

آیا اتهام مستشرقان به تأثیر پذیری پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیان و مسیحیان ریشه در کتاب های اهل سنت

دارد؟

توضیح سؤال

آیا بر اساس ادعای برخی اسلام پژوهان غربی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یهودیان و مسیحیان تأثیر پذیرفته است؟ و آیا خاستگاه فکری اسلام پژوهان غربی، کتابهای شش گانه اهل سنت است؟

مقدمه

از گذشته تا کنون، مستشرقین فراوانی پیرامون شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قلم زده‌اند که در این میان، برخی منصفانه به بررسی شخصیت و زندگی ایشان پرداخته‌اند و برخی دیگر مغرضانه؛ اما به طور کلی، تحقیق و بررسی پیرامون مسائلی که شرق شناسان مطرح کرده‌اند، بحثی نوپاست و از آن جایی که بسیاری از آثارشان به زبان اصلی نوشته شده، به تحقیق درباره‌ی مباحث، دیدگاه‌ها و نظریات شرق شناسان توجهی چندانی نشده و مسلمانان به آثار استشراقی واکنش ویژه‌ای نشان نداده و کم و بیش به نقد دیدگاه‌ها و نظراتشان در برخی موارد خاص پرداخته‌اند، ولی به ریشه‌یابی این شبهات و سرچشمه‌ی آن نپرداخته‌اند.

از جمله کسانی که مغرضانه به داوری پیرامون آن حضرت صلی الله علیه و آله پرداخته و نسبت‌های ناروایی هم چون تأثیر پذیری از یهود، نصارا (مسیحیان) و ... به پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله داده‌اند، «ایگناس گلدزیهر» و «مونتگمری وات» می‌باشند. با توجه به مطالعه کتاب‌های اهل تسنن و با توجه به این که منابع مطالعاتی مستشرقان را نوعاً کتاب‌های اهل تسنن تشکیل می‌دهند و مطالبی را که مستشرقان پیرامون پیامبر صلی الله علیه و آله گفته‌اند یا در کتابهای شش گانه اهل سنت [صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن نسائی، سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه] و یا علاوه بر آن‌ها در دیگر منابع اهل تسنن نیز موجودند. معتقدم نسبت‌های قابل تأملی را که برخی مستشرقان به ساحت آن سفیر الهی وارد ساخته‌اند، چه بسا بازتاب دیدگاه کتاب‌های شش گانه‌ی فوق، پیرامون

شخصیت رسول الله صلی الله علیه و آله، می باشد. البته تذکر این نکته لازم است که بازتاب و تأثیر پذیری می تواند هم در جنبه های مثبت باشد و هم منفی و یا حتی ساختاری؛ اما هدف این مقاله، بیان تأثیر پذیری مستشرقان منتخب، از کتابهای شش گانه اهل سنت در جهات منفی است و به دو احتمال دیگر کاری نداریم و از موضوع بحث ما خارج است. از این رو در این مقاله، در سه محور زیر به بررسی این موضوع می پردازیم:

۱- بررسی شبهات مستشرقان منتخب - گلدزیهر و وات - پیرامون زندگی آن حضرت

۲- ریشه یابی این شبهات در کتاب های شش گانه اهل سنت

۳- نقد و بررسی آن ها از دیدگاه آیات، روایات اسلامی و علم کلام

امید است بتوانیم در مسیر شناخت حقیقت، گامی درست برداریم.

پاسخ

«گلدزیهر» و «وات»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را، متأثر از یهود و نصارا دانسته و در جای جای کتاب هایشان، به بیان های گوناگون، این اتهام را بر ایشان روا می دارند. در ادامه، ابتدا به طور کلی نسبت های «گلدزیهر» و سپس نسبت های «وات» را، بیان کرده و سپس مصادیق این نسبت ها را به صورت دقیق بیان نموده و در گام سوم به بررسی و عدم ثبوت نسبت های مورد نظر در منابع شیعی می پردازیم و در نهایت خاستگاه اندیشه ایشان را بررسی کرده و آن را، مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد

با بررسی سخنان و نوشته های این دو مستشرق، نسبت های زیر نسبت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به دست می آید:

۱- ترسایان مسیحی و حبرها - دانشمندان - یهودی، استاد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند و ایشان سخت تحت تأثیرشان قرار داشته است. «گلدزیهر» چنین می نویسد:

«ستیز با یهود و مسیحیان در بخش‌های مدینه‌ای وحی، جای بیش‌تری دارد. وضع صومعه‌ها و کنش‌ها، که پیش از این پرستش‌گاه حقیقی شناخته شده بود [حج/۴۰] متزلزل گردید. ترسایان مسیحی و حبران که استادان پیشین او بودند نیز مورد نکوهش قرار گرفته بودند؛ دیگر ایشان را شایسته‌ی داشتن سلطه‌ی الهی بر رعیتشان نمی‌دانست؛ [توبه/ ۳۱] زیرا که ایشان مردمی خود خواه، گمراه کننده از راه خدا هستند.» [توبه/ ۳۴].

درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ایگناس گلدزیهر، مترجم: علی نقی منزوی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر، اسفند ۱۳۵۷ش، ص ۱۶، بخش محمد صلی الله علیه و آله در مدینه.

«گلدزیهر» ستیز با یهودیان و نصرانیان را بیش‌تر متمرکز در مدینه می‌داند. البته روشن است که ادعای گلدزیهر که ستیز پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان و مسیحیان، بیش‌تر در مدینه بوده، ادعایی بی دلیل است؛ زیرا یهودی‌ها در مکه حضور نداشته‌اند. گلدزیهر معتقد است:

«آن‌ها استادان پیشین پیامبرند و دین اسلام گل‌چینی آمیخته از تعالیم ایشان است.»

«وات» پا را فراتر گذاشته و حتی عبادت‌ها و خلوت‌های حضرت محمد صلی الله علیه و آله را، متأثر از

یهود و نصرانی‌ها می‌داند!

الف) «الاختلاء فی حراء، التحنث

... و تبین التأثيرات اليهودی- مسیحیة مثل الرهبان، أو بعض التجارب الشخصية، الحاجة و الرغبة فی العزلة».

«خلوت نمودن در غار حراء، عبادت و بندگی تأثیرات یهودی و مسیحی همانند (تأثیر) راهبان، یا بعضی از

تجربه‌های شخصی، او را نیازمند به گوشه نشینی نمود.»

مونتگمری وات، محمد فی مکه، ص ۱۰۹، الفصل الثانی بواکیر حياة محمد (صلی الله علیه و سلم) و دعوة النبوة،

۴- الدعوة للنبوة.

۲- «گلد زیهر» معتقد است در شکل گیری دستورات اسلامی و نهادهای اجتماعی اسلام، دین یهود و دین مسیحی، سهمی برابر داشتند. این مستشرق یهودی در این باره می‌گوید:

«اما دیگر دستورهایی مذهبی و نهادهای اجتماعی او، همگی، هم چنان که اشارت رفت، گلچین‌هایی بودند. در ایجاد این دستورها و نهادها، مذهب یهود و مذهب مسیحی سهم برابر می‌داشتند ...»

درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ایگناس گلدزیهر، مترجم: علی نقی منزوی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر، اسفند ۱۳۵۷ش، ص ۲۰-۲۱، بخش: مبارزه با خرافات.

از آن جا که یهودیت، مسیحیت و اسلام، ادیان الهی هستند، طبیعی است که شباهت‌هایی میانشان باشد؛ اما نکته‌ی قابل بیان این است که صرف شباهت نمی‌تواند دلیل بر این باشد که یکی از آن‌ها از دو تای دیگر تأثیر پذیرفته و همه‌ی دستوراتش را از آن‌ها گرفته است. گلدزیهر یهودی، از آن جا که نمی‌خواهد اسلام را بپذیرد، ادعا می‌کند که همه‌ی دستورات اسلامی، گل‌چینی از آیین یهود و نصاری بوده و معتقدست: آن‌ها در تشکیل این دستورات سهمی برابر داشتند.

۳- بر اساس نظر «گلد زیهر»، اسلام به سنت‌های یهود و مسیحیت برپاست و به طور کلی، ترکیبی از عناصر انجیل است. او در این باره می‌نویسد:

«عبارت‌هایی از تورات، انجیل، گفته‌هایی از حبرها، از انجیل‌های ساختگی، تکه‌هایی از فلسفه‌ی یونان، پندهایی از فارس و هند، هر یک از این‌ها جای خویش را در اسلام از راه حدیث باز کرده است.»

درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ایگناس گلدزیهر، مترجم: علی نقی منزوی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر، اسفند ۱۳۵۷ش، ص ۸۳، بخش دوم: فقه و آیین، قسمت چهارم: ترکیب سنت.

مهم‌ترین کاری که دشمنان دین در هر طول تاریخ، سرلوحه‌ی اعمالشان قرار دادند، مبارزه با ادیان الهی و پیامبران خدا علیهم السلام بود. این کار، در زمان حیات پیامبران علیهم السلام، با اقداماتی هم چون نسبت دادن سحر، جنون

و برپایی جنگ با آنان صورت می‌گرفت و پس از وفات، به شکل تحریف سخنان آن بزرگواران و تحریف کتاب‌های آسمانی رخ می‌نمود. به طور یقینی، تورات و هم چنین تعالیم حضرت مسیح، که بعدها به شکل انجیل در آمد، از گزند این تحریفات در امان نماندند و از توحید گرفته تا معاد، تحریفاتی جدی در این کتاب‌ها راه یافت. اما «گلد زیهر» یهودی و «مونگمری» وات مسیحی، به جای پذیرش دین حق، همین نسبت‌ها را به اسلام داده و اسلام را بر سنت یهودیت و مسیحیت استوار می‌دانند.

۴ - به اعتقاد «وات» رسول خدا صلی الله علیه و آله، همیشه تمایل داشت که دینش را به شکل دین یهود در آورد و اسلام از یهودیت انتقال یافت. او در این زمینه گوی سبقت را از «گلد زیهر» ربوده و علاوه بر این که هم چون او، یهودیان را اساتید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌داند، معتقد است همه‌ی هم و غم رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر این معطوف بوده که دین اسلام را بر اساس آیین یهود پایه‌ریزی نماید و شاکله‌ی اسلام را، هماهنگ با یهودیت قرار دهد. وی در کتاب «محمد پیامبر و سیاست‌مدار» می‌نویسد:

«بیش‌تر وقت خود را پس از هجرت صرف کسب معلوماتی از یهودیان در باب پیغمبری خود کرده است. محمد، از همان ابتدای کار می‌دانست آیاتی که بر او نازل می‌شود شباهت به تعلیمات یهود و مسیحیت دارد و شاید ادعای او بر پیامبری نیز، بر اساس همین شباهت پیام‌های او با پیامبران سابق بوده است. از قرار معلوم پس از مهاجرت بود که محمد در صدد آن بر آمد که اساس دین خود را بیش‌تر بر اساس دین یهود پی‌ریزی کند و چنان که گفته شده است، پیش از مهاجرت از مکه در صدد بوده است که مانند یهودیان، اورشلیم را قبله قرار دهد و ظاهراً روزی عاشورا که روز مسح یهودیان است توسط مسلمانان مدینه حفظ می‌شده است ...»

مونگمری وات، محمد پیامبر و سیاست‌مدار، اسماعیل والی زاده، یک جلدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۴۴

ش، فصل چهارم، مهاجرت به مدینه، ماه‌های اول در مدینه، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

«وات» در کتاب «محمد فی المدینة» درباره‌ی تأثیر پذیری دین اسلام از یهود، چنین می‌نویسد:

«جعلت الهجرة محمدا علي اتصال أوثق باليهود، و قد حددت علاقات النبي باليهود، منذ ذلك العهد، تطور الدين الإسلامي فيما بعد. و مرت فترة كان فيها الدين الجديد ينقل عن اليهودية، ثم جاءت فترة أخرى أخذ فيها يعارضها فإذا كان اليهود، في البدء يصومون، فكذلك يجب علي المسلمين، ثم اصبح ، فيما بعد، إذا صام اليهود بطريقة، فعلي المسلمين أن يصوموا بطريقة أخرى.»

مونتغمري وات، محمد في المدينة، شعبان بركات، يك جلدی، بيروت، المكتبة العصرية، صيدا، بی تا، الفصل

التاسع: الدين الجديد، بخش اول: المؤسسات الدينية في الإسلام، ص ۴۶۲.

«هجرت [حضرت] محمد صلى الله عليه و آله [به مدینه] باعث شد که ایشان با یهود ارتباط محکمتری برقرار نماید و ارتباط [حضرت] محمد صلى الله عليه و آله با یهودیان از آن هنگام، سبب تحولات بهتری در دین اسلام در دوره‌های بعد شد و مدتی گذشت تا دین جدید از دین یهود انتقال یافت سپس زمان دیگری آمد که معارضة با دین یهود آغاز گشت. یهودیان در ابتدا روزه می گرفتند و به همین دلیل بر مسلمانان نیز روزه واجب گردیده بود؛ اما زمانی آمد که روزه بر مسلمانان به گونه‌ای دیگر غیر از طریقه‌ی یهودیان واجب گردید.»

وی در جای دیگری می نویسد:

«ادرك محمد منذ بداية رسالته التشابه الكائن بين الرسالة التي اوحى بها اليه و تعاليم اليهودية و المسيحية و قد قال له «ورقة» بعد اول ما نزل عليه من الوحي: انّ ما يوحى اليه شبيه بالناموس أي نصوص المقدسة اليهودية و يبدو أنّ محمدا، بعد أن اصبح من الممكن رحيله الي المدينة، اراد ان يسوغ الإسلام علي شاكلة أقدم الأديان ...»

مونتغمري وات، محمد في المدينة، شعبان بركات، يك جلدی، بيروت، المكتبة العصرية، صيدا، بی تا، فصل ششم:

محمد و اليهود، بخش سوم: محولات محمد للتفاهم مع اليهود، ص ۳۰۲.

«[حضرت] محمد صلى الله عليه و آله، از آغاز رسالتش متوجه شده بود که میان رسالتی که او بدان مأمور شده با تعالیم یهودیان و مسیحیان، شباهت وجود دارد؛ «ورقه» نیز در ابتدای نزول وحی بر [حضرت] محمد صلى الله عليه و آله، به او گفته بود: آن چه بر او وحی شده، شبیه ناموس [یعنی متن‌های مقدس یهودیان] است و آشکار شد که [حضرت] محمد صلى الله عليه و آله قصد داشت هنگامی که هجرتش به مدینه ممکن گردید، دین اسلام را بر اساس قدیمی‌ترین دین پایه ریزی کند ...»

وي در جای دیگری نیز این چنین نوشته است:

«و بالرغم من هذه الملاحظات فانه من البديهي ان محمدا قبيل الهجرة و بعدها، كان يميل لصياغة ديانتة علي شكل الديانة اليهودية و تشجيع أتباعه في المدينة علي الإحتفاظ بالطقوس اليهودية التي تبناها.»

مونتگمري وات، محمد في المدينة، شعبان برکات، فصل ششم: محمد و اليهود، بخش سوم: محولات محمد للتفاهم مع اليهود، ص ۳۰۵.

«با وجود این ملاحظه‌ها، بدیهی است که [حضرت] محمد صلى الله عليه و آله قبل و پس از هجرت، همیشه تمایل داشت که دینش را به شکل دین یهود در آورد و پیروانش را به حفظ شعائر دینی که دیانت یهود بنا نهاده بود، تشویق می‌نمود.»

«وات» پس از بحث و بررسی، چنین نتیجه می‌گیرد:

«دعا الي كل هذه التشريعات، في الدين الجديد، التي كانت تهدف الي جعله مطابقا تماما للدين القديم، عاملان: أولا: الرغبة في استمالة اليهود، ثم التصميم علي اظهار صفة النبوة لمحمد بإظهار التماثل في الاصل بين الوحي الذي نزل عليه و الوحي القديم، و قدر سيطر العامل الثاني فيما بعد. ولكن الاول كانت له اهمية في أول الامر...»

مونتگمری وات، محمد فی المدینة، شعبان برکات، فصل ششم: محمد و الیهود، بخش سوم: محولات محمد

للتفاهم مع الیهود، ص ۳۰۶.

«در دین جدیدی که هدفش مطابقت کامل با دین قدیمی بود، دو عامل سبب شد که همه‌ی این قوانین وضع شود: [عامل اول] رغبت در به دست آوردن دل یهودیان و سپس آشکار نمودن صفت نبوت برای [حضرت] محمد ص به وسیله‌ی نشان دادن همانندی بین وحیی که بر او نازل شده با وحی قدیمی [که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است] و سیطره‌ی عامل دوم [اظهار صفت برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله] در آینده در نظر گرفته شد، اما عامل اول [میل برای به دست آوردن دل یهودیان] تنها در ابتدای امر اهمیت داشت ...»

۵- «وات» معتقد است حضرت محمد صلی الله علیه و آله، از «ورقة بن نوفل» مسیحی بسیار تأثیر پذیرفته و افکارش با افکار «ورقة»، به مقدار فراوانی، آمیخته بود؛ وی در این زمینه چنین می‌نویسد:

«فمن بین الرجال الذین عرفناهم مع محمد صلی الله علیه و سلم فان ورقة کان علی صلة وثيقة بمحمد و کان معروفا بدراسته للأناجیل. فهذه الايات القرآنية الانف ذکرها (اقرأ...) کانت تذاکر محمدا صلی الله علیه و سلم عند قراءتها بما هو مدين لورقة بن نوفل به..... و من الأسهل أن نفترض أن محمدا کان علی صلة متتابعة بورقة بن نوفل منذ فترة مبكرة سابقة علی الوحی. و الأفكار الاسلامیة اللاحقة قد تكون اختلطت الی حد کبیر بأفکار ورقة، کعلاقة الوحی الذی نزل علی محمد صلی الله علیه و سلم بالوحی الذی نزل علی موسی و عیسی (علیهما السلام)».

مونتگمری وات، محمد فی مکه، ص ۱۲۱، الفصل الثانی بواکیر حیاة محمد صلی الله علیه و سلم و دعوة النبوة.

«در میان همه‌ی مردانی که می‌شناسیم با [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله بوده‌اند، «ورقة» با او ارتباط محکمی داشته و ورقة، به مطالعه و تدریس [و تسلط] بر انجیل‌ها معروف بوده است. این آیاتی که بیانش گذشت [آیات سوره‌ی مبارکه‌ی علق]، [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله را هنگام خواندن به یاد مدیون بودنش به «ورقة»

می انداخت ... و بسیار آسان است که فرض کنیم [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله از جوانی و پیش از نزول وحی، با «ورقة» ارتباطی پیوسته داشته است و افکار اسلامی که در آینده داشت، گاه تا حد زیادی با افکار «ورقة» آمیخته بود!؛ همانند ارتباط وحیی که بر [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله نازل شده با وحیی که بر [حضرت] موسی و [حضرت] عیسی علیهما السلام نازل شده است.»

«وات» در کتاب «محمد في المدينة»، به بحث پیرامون اسلام و مسیحیت پرداخته و معتقد است: تأثیر مسیحیت بر پیامبر صلی الله علیه و آله کم بوده؛ گر چه در میان آن‌ها افرادی هم چون «ورقة بن نوفل» بوده‌اند که تأثیر فراوانی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشته‌اند:

«و يمكن أن يكون لأحدهم، ورقة بن نوفل و هو ابن عم خديجة، تأثير كبير علي محمد، ولكن معظم المسيحيين الذي يمكن الإتصال بهم كانوا عبيدا حبشيين و كان اطلاعهم علي ديانتهم قليلا و سيئا.»

مونتگمری وات، محمد في المدينة، شعبان برکات، الفصل التاسع: الدين الجديد، بخش سوم: الإسلام و المسيحية، ص ۴۸۱.

«ممکن است یکی از مسیحیان هم چون ورقة بن نوفل، پسر عموی [حضرت] خدیجه سلام الله علیها بر [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله تأثیر بزرگی گذاشته باشد؛ اما پیش‌تر مسیحیانی که ارتباط با آن‌ها ممکن بوده، غلامان حبشی بودند و اطلاعاتشان نسبت به دینشان کم و در سطح پایینی بود.»

همچنین در کتاب «محمد پیامبر و سیاست‌مدار» نیز، درباره‌ی پیامبری آن حضرت می‌نویسد:

«[حضرت] خدیجه پسر عمویی داشت به نام ورقة بن نوفل که به دین مسیح گرویده بود و گفته می‌شود از هنگامی که [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله معتقد شده بود که به او مانند دیگر پیامبران گذشته وحی می‌رسد، ورقة از وی حمایت و پشتیبانی می‌کرده است. هم چنین [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله هر گاه

دچار تردید می‌شد، به خدیجه روی می‌آورد. بنابراین ازدواج با خدیجه، نقطه‌ی تحول بزرگی در زندگی [حضرت]

محمد صلی الله علیه و آله بود»

مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، اسماعیل والی زاده، یک جلدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة،

اردیبهشت ۱۳۴۴ش، فصل اول، بخش سوم: زندگی در مراکز بازرگانی، ص ۱۴.

وات معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از جوانی با ورقه، پسر عموی حضرت خدیجه علیها السلام ارتباط محکمی داشته و در تعالیم اسلامی تاثیر فراوانی از او گرفته است و ورقه، همیشه حامی و پشتیبان آن حضرت بوده به گونه‌ای که حتی ورقه به ایشان گفته است: وحیی که بر تو نازل شده، همانند همان وحیی است که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است.

۶- در نظر «وات»، «ورقه بن نوفل» حضرت رسول صلی الله علیه و آله را به پیامبری‌اش مطمئن ساخته و آن حضرت تعالیمش را از او فراگرفته است.

در کتاب محمد فی مکه آمده است: حضرت خدیجه سلام الله علیها و ورقه بن نوفل به حضرت رسول صلی الله علیه و آله اعتماد به نفس دادند [پیامبر صلی الله علیه و آله به نبوت خود شک داشت و این دو نفر شک ایشان را بر طرف ساختند!]:

«خدیجة و ورقه بن نوفل یشدان من أزر محمد صلی الله علیه و سلم لیس من سبب یجعلنا نرفض الروایة القائلة ان خدیجة قد شدت من أزر محمد صلی الله علیه و سلم، فمن الواضح أن محمدا كانت تنقصه فی هذه المرحلة الثقة بالنفس، فالصورة العامة لا یمکن أن تكون مبتدعة رغم أن التفاصيل قد یمکن لحقتها اضافة نتیجة الاستنتاج الخاطيء أو بفعل التخيل. و شد أزر ورقه بن نوفل لمحمد كان بالاضافة لجهود خدیجة أمرا مهما و لیس هناك سبب قوی یدعونا للشك فی صحة العبارة التي وردت بها كلمة «الناموس» علی لسان ورقه. فاستخدام هذه الكلمة غیر القرانیة- بدلا من كلمة التوراة القرانیة- دلیل علی صحة هذه الروایة ... و هذه الفكرة

التي ذكرها ورقة قد تشير أيضا الى أن محمدا لابد أن يكون مؤسسا أو مشرعا لأمة «أو لجماعة أو لمجتمع» ytinummoC. و اذا كان محمد في مرحلة تردد، و هذا ما يبدو معقولا، فان هذا التشجيع الذي لاقاه لابد أن يكون ذا أهمية عظيمة في تطوره الداخلي نموه النفسى.»

مونتگمرى وات، محمد فى مكة، ص ۱۱۹ - ۱۲۰، الفصل الثانى: بواكير حياة محمد [صلى الله عليه و سلم] و دعوة النبوة، ۴ - الدعوة للنبوة.

«[حضرت] خديجه و ورقة بن نوفل، [حضرت] محمد صلى الله عليه و آله را، در راهش، محکم می کردند. سببى وجود ندارد برای این که روایتى را که می گوید: [حضرت] خديجه [حضرت] محمد را، در راهش، محکم می نمود، کنار بنزیم؛ آشکار است که [حضرت] محمد در این مرحله اعتماد به نفس نداشت، پس صورت کلی [اسلام]، ممکن نیست ابداعى باشد، على رغم این که تفصیلاتش آن گاه با اضافه شدن نتیجه‌ای غلط و یا در اثر تخیل به آن اضافه شده است. پشتیبانى ورقة بن نوفل از [حضرت] محمد در راهش و استوار نمودنشان که به دلیل تلاش‌های [حضرت] خديجه بود نیز، امر مهمی است. سببى قوی وجود ندارد تا در صحت روایتى که در آن واژه‌ی «ناموس» بر زبان ورقة جاری شده بود، شک کنیم. به کار بردن این واژه‌ی غیر قرآنى، به جای واژه‌ی تورات که در قرآن آمده، دلیل بر درستی این روایت است ... این تفکری که ورقة بیان کرد، هم چنین اشاره به این دارد که [حضرت] محمد [صلى الله عليه و آله] ناچار بود مؤسس یا قانون‌گذار کننده‌ی امتى [یا جماعتى یا اجتماعى] باشد و هنگامى که [حضرت] محمد [صلى الله عليه و آله] در مرحله‌ی شک [در نبوتش] بود و این شک به طور معقول آشکار می‌شود، این اطمینان خاطرى که به او دادند، در تغییرات و تحولات داخلی و رشد نفسانى‌اش، دارای اهمیت بزرگى است.»

«وات» هم چنین می گوید:

«و ربما يكون محمد (عليه الصلاة و السلام) قد اكتسب بعضا من الاهتمام بنبواته.»

«چه بسا (حضرت) محمد (عليه الصلاة و السلام) بعضی از تعالیمش را از ورقة بن نوفل کسب کرده باشد.»

مونتگمری وات، محمد في مكة، ص ۱۰۱، الفصل الثاني بواكير حياة محمد (صلى الله عليه و سلم) و دعوة النبوة،

۳- زواج محمد (عليه الصلاة و السلام) من خديجه.

«وات» در کتاب «محمد پیامبر و سیاستمدار»، درباره‌ی یقین نمودن پیامبر صلی الله علیه وآله به نبوتش نیز

می‌نویسد:

«می‌گویند که در روزهای نخست و دریافت نخستین «وحي»، همسرش [حضرت] خدیجه و پسر عموی همسرش، ورقه، او را تشویق می‌کردند به این، که قبول کند که به پیامبری برگزیده شده است. ورقه، خود به مسیحیت گرویده و ظاهراً با کتاب مقدس آشنایی داشته است؛ در صورتی که در آن زمان عرب‌های مسیحی متوسط، آگاهی کافی درباره‌ی کتاب مقدس نداشتند. پس آن چه درباره‌ی ورقه گفته شده است به حقیقت نزدیک است اما اطلاعاتش نیز کامل نبوده است. با این همه شهادت یک مسیحی به این که شیوه‌ی نزول وحي برای [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله شباهت کامل به شیوه‌ی نزول وحي بر [حضرت] موسی [علیه السلام] دارد، [حضرت] محمد را در عقیده‌اش تقویت کرده است. این گونه شهادت‌ها از روی عقل و منطق ضروری به نظر می‌آید.»

مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، اسماعیل والی زاده، یک جلدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة،

اردیبهشت ۱۳۴۴ ش، فصل دوم، دعوت به پیامبری، ص ۲۷.

۷- «وات» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در خداشناسی، متاثر از یهودیان می‌داند:

«در آغاز گمان می‌برد که آن موجود با شکوه همان خداست. بعدها شاید معتقد شده است که آن موجود عالی،

فرشته‌ای است که «روح» نام دارد و سرانجام آن را، همان جبرئیل دانست. تغییر این تعبیر، احتمال دارد در نتیجه‌ی

اطلاع از تعلیمات یهودیان باشد که عقیده دارند: خدا نامرئی است.»

مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، اسماعیل والی زاده، ۱ جلدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، اردیبهشت

۱۳۴۴ش، فصل دوم، دعوت به پیامبری، صص ۱۷-۱۸.

وی در جای دیگری از همین کتاب نیز می‌نویسد:

«احتمال دارد که قسمتی از ترسش ناشی از همان عقیده‌ی سامی‌های قدیم بوده است که خدا را چیز خطرناکی

می‌دانستند و نمونه‌هایی از آن در کتاب عهد عتیق دیده می‌شود.»

مونتگمری وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، اسماعیل والی زاده، یک جلدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة،

اردیبهشت ۱۳۴۴ ش، دعوت به پیامبری، ص ۲۶.

«گلد زیهر» نیز درباره‌ی خداشناسی آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

«[حضرت] محمد هر چه را در برخوردهای ساده‌اش، در سفرهای بازرگانی می‌شنید، بی‌دقت به چگونگی‌اش

و بی‌هیچ گونه ترتیب مورد استفاده قرار می‌داد. در این جا برای نمونه می‌گوییم: چقدر فرق است میان تصور پیشین

او از خدا و میان عبارت‌های صوفیانه‌ی [سوره‌ی] نور [۳۵/۲۴] که مسلمانان آن را آیه‌ی نور می‌خوانند.»

درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ایگناس گلد زیهر، مترجم: علی نقی منزوی، یک جلدی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر،

اسفند ۱۳۵۷ ش، ص ۲۱، بخش: مبارزه با خرافات.

«وات» و «گلد زیهر» رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در خداشناسی متأثر از یهودیان و بازرگانانی می‌دانند که

با ایشان در سفرهای بازرگانی و یا در جای دیگر برخورد داشته‌اند؛ از این رو «وات» معتقد است پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله، در مسالهی خداوند دچار چندگانگی شده و در آغاز، آن موجود با شکوه را که آیاتی بر او نازل کرده،

خداوند تصور کرده و بعدها معتقد شد که او فرشته‌ای به نام «روح» است و در آخر دریافته که نامش جبرئیل است.

وات احتمال می‌دهد: تغییر این تعبیرات، در نتیجه‌ی آگاهی از تعلیمات یهودیان باشد.

۸- رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ترساندن مردم از عذاب و عقاب، از بخش‌هایی از تاریخ تورات که درباره‌ی داستان پیامبران پیشین بوده، استفاده کرده است.

«گلد زیهر» معتقد است: در این بخش پیامبر صلی الله علیه و آله، چیزی از خود نداشته و فقط از بخش‌هایی از تاریخ تورات که بیشترش داستان‌های پیامبران است، در یاد آوری برای ترسانیدن مردم استفاده نموده است و بدین گونه خود را در شمار پیامبران کهن و آخریشان اضافه کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

«او از بخش‌های تاریخ تورات، که بیش‌تر داستان‌های پیامبران است، در یاد آوری برای ترسانیدن مردم و تشبیه به سرنوشت ملت‌های گذشته، که فرستادگان خدا را مسخره و در روی برابرشان ایستادگی می‌کردند، استفاده کرده است. بدین شکل [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله]، در شمار پیامبران کهن و با صفت آخرینشان بودن، افزوده گشت.»

درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ایگناس گلد زیهر، مترجم: علی نقی منزوی، یک جلدی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر، اسفند ۱۳۵۷ ش، ص ۱۱، بخش: محمد صلی الله علیه و آله در مکه.

۹- مسلمانان در آغاز، به تقلید از روزه‌ی بزرگ یهودیان در روز عاشورا، در این روز، روزه می‌گرفتند. «گلد زیهر» و «وات»، در پایان، دست بر یکی از اعمال و دستورات اسلامی به نام «روزه» گذاشته و می‌گویند: چون یهودیان روزه می‌گرفته‌اند، این کار بر مسلمانان واجب شده و به تقلید از یهودیان که در روز عاشورا روزه می‌گرفتند، مسلمانان نیز روزه گرفتند؛ ولی پس از مدتی که روزه‌ی ماه رمضان واجب شد، روزه‌ی عاشورا به ماه رمضان منتقل گشت. «گلدزیهر» می‌نویسد:

«آن چه نزد همگان مسلم می‌باشد، این است که معتقدات اسلام، هنگامی که به شکل نهایی‌اش رسید، بر پنج رکن اساسی استوار گشت چهارم، روزه، که نخستین بار به تقلید روزه‌ی بزرگ یهود در روز عاشورا، یعنی دهم اولین ماه از سال، گرفته می‌شد و سپس به ماه رمضان منتقل گردید»

درس‌هایی درباره‌ی اسلام، ایگناس گلد زیهر، مترجم: علی نقی منزوی، یک جلدی، چاپ دوم، تهران، کمانگیر، اسفند ۱۳۵۷ ش، ص ۲۰ - ۲۱، بخش: مبارزه با خرافات.

«وات» نیز، به بیان مواردی از تعالیم یهود می‌پردازد که در اسلام نیز وجود دارد، در این میان از نماز خواندن به طرف بیت المقدس سخن می‌گوید و در پایان می‌گوید: چه بسا این مساله، تقلید از یهود نباشد؛ زیرا در قرآن نیز پیرامون این مساله تایید وجود دارد؛ اما در مورد روزه‌ی روز عاشورا، نمی‌توان چنین گفت و دست کم، برای ما این شک وجود دارد که چه بسا به پیروی از یهود باشد.

«و يحوم الشك اقل حول صيام عاشوراء الذي يقع في يوم عيد الكفارة اليهودي. و حينما حل العاشر من شهر تشرين اليهودي، امر محمد المسلمين بصيام هذا اليوم ...»

مونتگمري وات، محمد في المدينة، شعبان برکات، یک جلدی، بیروت، المكتبة العصرية، صیدا، بی تا، فصل ششم: محمد و اليهود، بخش سوم: محولات محمد للتفاهم مع اليهود، ص ۳۰۴.

«درباره‌ی روزه‌ی روز عاشورا، که در روز عید کفاره‌ی یهودی قرار دارد، دست کم، شک بر جا می‌ماند و هنگامی که روز دهم ماه تشرين [اکتبر یا نوامبر] یهودی فرا رسید، [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله به مسلمانان امر نمود تا این روز را روزه بدارند.»

وی در کتاب «محمد فی المدينة» نیز می‌نویسد:

«فإذا كان اليهود، في البدء يصومون، فكذاك يجب علي المسلمين.»

مونتگمري وات، محمد في المدينة، شعبان برکات، یک جلدی، بیروت، المكتبة العصرية، صیدا، بی تا، الفصل التاسع: الدين الجديد، بخش اول: المؤسسات الدينية في الإسلام، ص ۴۶۲.

«یهودیان در ابتدا روزه می‌گرفتند، پس همان گونه بر مسلمانان نیز روزه واجب گردید.»

همان گونه که ملاحظه شد، گلد زیهر و وات، معتقد بودند که یهودی‌ها و نصرانی‌ها استادان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند! که آن حضرت در مسائل گوناگون، از آن‌ها تأثیر به‌سزایی پذیرفته و تحت تعالیمشان قرار داشته است؛ به گونه‌ای که از خدا شناسی گرفته تا مسائل فقهی، از آن‌ها یاد گرفته! و در شکل‌گیری دستورات اسلامی، یهودیان و نصرانیان سهمی برابر داشته‌اند! حال در ادامه به خاستگاه اندیشه این دو خاور شناس می‌پردازیم.

خاستگاه اندیشه‌ی گلد زیهر و وات

طبیعتاً نمی‌توان ادعا نمود که این نسبت‌های گلد زیهر و وات، تنها بر اساس دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ بلکه علاوه بر آن، این گونه سخن گفتن در اثر اطلاعات نادرستی است که برخی از منابع اسلامی پیرامون پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ارائه داده‌اند. البته مستشرقان مذکور، در پانوشت‌هایشان، به هیچ منبعی شیعی ارجاع نداده‌اند و شیعیان نیز بر اساس اندیشه عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، از اساس این نسبت‌ها را نمی‌پذیرند. بنابراین خاستگاه اندیشه‌ی مستشرقان مورد بحث، کتاب‌ها و منابع شیعه نیست؛ بلکه همان کتاب‌هایی است که در سیر مطالعاتی این دو مستشرق، جایگاه ویژه‌ای دارند. برای نمونه، مونتگمری وات به صحیح بخاری و صحیح مسلم، اهتمام ویژه‌ای دارد؛ چنان که در مقدمه‌ی کتاب «محمد في مكة» همین مطلب را بیان کرده است:

«كما يجدر بنا أن نذكر أيضا مجموعات الأحاديث أو الروايات المختلفة لأقوال و أفعال محمد [صلى الله عليه و

آله] مثل صحيح البخارى و مسلم ...؛ فان هذه الكتب تحتوى مادة تهم المهتم بالتاريخ....» ترجمه شود

مونتگمری وات، محمد [صلى الله عليه و آله] في مكة، مترجم: عبد الرحمن عبد الله شيخ حسين عيسى، اشراف:

ا. د. سمير سرحان، يك جلدی، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتب، ۲۰۰۲ م، ص ۴۲، مقدمه‌ی نویسنده.

شایسته است مجموعه هایی همانند «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را ذکر کنیم که احادیث و روایاتی پیرامون گفتار و کردار محمد [صلی الله علیه وآله] جمع کرده اند؛ محتوای این کتابها مطالبی است که پژوهشگر تاریخ به آنها توجه می کند و برای او مهم است. . . .

همان طور که ملاحظه شد، «مونتگمری وات» یکی از مصادر مهم مورد توجه پژوهشگر تاریخ را روایات صحیح بخاری و مسلم می داند؛ علاوه بر این که با مراجعه به کتابهای شش گانه‌ی اهل سنت، با روایات متعددی برخورد می کنیم که دقیقاً همانند نسبت های مستشرقان، مفادشان از حاکمیت یهود و نصارا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تأثیر پذیری آن حضرت از آنها، در مسائل اعتقادی و دیگر مسائل، حکایت دارد که در این جا ابتدا به نقلشان و در ادامه به نقدشان می پردازیم.

تأثیر پذیری از یهود

تأثیر پذیری در خدا شناسی

مسلم بن حجاج نیشابوری و محمد بن اسماعیل بخاری، نویسندگان «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری»، چنین نقل می کنند:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ عِيَّاضٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ خَبْرٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَوْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْأَرْضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ وَالْمَاءَ وَالنَّارَ عَلَى إِصْبَعٍ
وَسَائِرِ الْخَلْقِ عَلَى إِصْبَعٍ ثُمَّ يَهْرُهُنَّ فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ فَصَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَعَجُّبًا مِمَّا قَالَ
الْخَبْرُ تَضِدُّ لَهْ ثُمَّ قَرَأَ: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ
وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.»

مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، پنج جلدی، بیروت، دار إحياء التراث

العربي، [بی تا]، ج ۴، ص ۲۱۴۷ - ۲۱۴۸، کتاب صفة القيامة و الجنة و النار، ح ۲۷۸۶.

«عبد الله بن مسعود می گوید: دانشمندی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه [و آله] آمده و عرضه داشت: ای محمد و یا گفت: ای ابا القاسم، خداوند در روز قیامت آسمانها را بر روی یک انگشت، زمینها را بر روی یک انگشت، کوهها و درختان را بر یک انگشت، آب و خاک را بر یک انگشت و دیگر مخلوقات را بر انگشت دیگرش، گذاشته سپس آنها را تکان داده و می گوید: منم پادشاه. منم پادشاه. پیامبر خدا صلی الله علیه [و آله] به نشانهی تعجب و تصدیق نمودن آن دانشمند یهودی، خندیده و این آیه را تلاوت نمودند: «آنها خدا را آن گونه که شایسته است شناختند، در حالی که همهی زمین در روز قیامت در قبضهی او و آسمانها پیچیده در دست اوست. خداوند منزّه و بلند مرتبه تر از شریکهایی است که برایش می پندارند.»

این روایت با اندک تفاوتی، که البته بر معنا تأثیر گذارست، در صحیح بخاری نیز بیان شده است. محمد بن اسماعیل بخاری، عبارت «تَعَجُّبًا مِمَّا قَالَ الْحَبْرُ» را، از نقل بالا حذف کرده و در واقع، روایت را تحریف کرده است؛ زیرا در صورت وجود عبارت مذکور، به راحتی تأثیر پذیری پیامبر صلی الله علیه و آله از یهودیها برداشت می شود؛ اما حذف عبارت باعث می شود که این گونه برداشت شود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دانست - نعوذ بالله - که خداوند در قیامت مخلوقات را بر سر انگشتانش می گذارد و هنگامی که آن یهودی نیز همین مطلب را گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله، او را تصدیق نمودند.

محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، د. مصطفی دیب البغا، شش جلدی، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر،

۱۴۰۷ ق - ۱۹۸۷ م، ج ۴، ص ۱۸۱۲، کتاب التفسیر، باب تفسیر سورة الزمر، باب: وما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ و ج ۶، ص

۲۶۹۷، کتاب التوحید، باب: قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ [در این جا تعبیر یهودی دارد] و ج ۶، ص ۲۷۱۲، باب قَوْلِ

اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ ج ٦، ص ٢٧٢٩، بَاب: كَلَامِ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَ غَيْرِهِمْ [در این جا نیز تعبیر یهودی دارد].

در نقل دیگری در سنن ترمذی، پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی یهودی، درخواست می‌کند برای ایشان و دیگر مسلمانان، سخن بگوید و یهودی نیز چنین می‌گوید:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ حَدَّثَنَا أَبُو كُدَيْبَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي الصُّحَى عَنْ بَنِي عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: يَا يَهُودِيُّ حَدِّثْنَا فَقَالَ: كَيْفَ تَقُولُ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِذَا وَضَعَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ عَلَى ذِيهِ وَالْأَرْضَ عَلَى ذِيهِ وَالْمَاءَ عَلَى ذِيهِ وَالْجِبَالَ عَلَى ذِيهِ وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى ذِيهِ وَأَشَارَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ بِخُنْصَرِهِ أَوَّلًا ثُمَّ تَابَعَ حَتَّى بَلَغَ الْإِثْمَامَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ).»

«مردی یهودی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای یهودی برای ما سخن بگو! یهودی عرضه داشت: چه می‌گویی ای ابا القاسم هنگامی که خداوند آسمان‌ها را بر این [اشاره به انگشت] و زمین را بر این و آب را بر این و کوه‌ها را بر این و سایر مخلوقات را بر این قرار می‌دهد و در این میان ابو جعفر محمد بن صلت به انگشت کوچکش اشاره می‌کرد و سپس دیگر انگشتان تا به انگشت ابهام رسید؛ [یعنی هنگامی که یهودی گفت: خداوند آسمان‌ها را بر این می‌گذارد، محمد بن صلت انگشت کوچکش را نشان داد و هنگامی که گفت: زمین را بر این می‌گذارد، وی انگشت دیگرش را نشان داد و ...] در این هنگام خداوند این آیه را نازل کرد: وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ.»

محمد بن عیسیٰ ابو عیسیٰ الترمذی السلمي، سنن ترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، پنج جلدی، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا، ج ٥، ص ٣٧١، کتاب تفسیر القرآن، بَاب: وَمِنْ سُورَةِ الزُّمَرِ.

یادگیری برخی از مسائل درباره ی قیامت

بخاری می نویسد:

«حدثنا يحيى بن بُكَيْرٍ حدثنا اللَّيْثُ عن خَالِدٍ عن سَعِيدِ بن أَبِي هَلَالٍ عن زَيْدِ بنِ أَسْلَمَ عن عَطَاءِ بنِ يَسَارٍ عن أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قال قال النبي صلى الله عليه وسلم تَكُونُ الْأَرْضُ يومَ الْقِيَامَةِ حُبْرَةً وَاحِدَةً يَتَكَفَّوْهَا الْجَبَّارُ بيده كما يَكْفَأُ أَحَدَكُم حُبْرَتَهُ في السَّفَرِ نَزْلًا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ فَأَتَى رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ فقال بَارَكَ الرَّحْمَنُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَلَا أُخْبِرُكَ بِنَزْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ يومَ الْقِيَامَةِ قال بَلَى قال تَكُونُ الْأَرْضُ حُبْرَةً وَاحِدَةً كما قال النبي صلى الله عليه وسلم فَتَنْظَرُ النبي صلى الله عليه وسلم إِلَيْنَا ثُمَّ ضَجَّكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قال أَلَا أُخْبِرُكَ بِإِدَامِهِمْ قال إِدَامُهُمْ بِالْأَمِّ وَنُونٌ قالوا وما هذا قال نُونٌ وَنُونٌ يَأْكُلُ من زَائِدَةٍ كَبِدِهِمَا سَبْعُونَ أَلْفًا.»

محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۵، ص ۲۳۸۹، کتاب الرقاق، باب یَقْبِضُ اللهُ الْأَرْضَ يومَ الْقِيَامَةِ رَوَاهُ نَافِعٌ عن بنِ عُمَرَ عن النبي صلى الله عليه [و آله] و مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۲۱۵۱، کتاب صفة القيامة و الجنة و النار، باب نَزَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ.

«ابو سعید خُدْری می گوید: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: در روز قیامت زمین قرص نانی است که خداوند بزرگ آن را با دستش بر می دارد؛ همان گونه که هر یک از شما نانش را در سفر به دست می گیرد و آن را برای اهل بهشت مهیا می سازد؛ در این هنگام فردی یهودی آمده و عرضه داشت: ای ابا القاسم؛ خداوند تو را مبارک گرداند؛ آیا به تو خبر بدهم که منزل گاه بهشتیان در روز قیامت چگونه است؟ پیامبر فرمود: بله. یهودی گفت: زمین قرص نانی است؛ - همان گونه که پیامبر اکرم صلى الله عليه [و آله] فرموده بود - رسول اکرم به ما نگاه کرده و خندیدند به گونه ای که دندان های آسیای شان نمایان شد. مرد یهودی گفت: آیا می خواهی از نان خورش آن ها نیز خبر

دهم. نان خورش‌شان «بالام و نان» است. حاضران گفتند: این‌ها به چه معناست؟ گفت: گاو وحشی و ماهی است که از اضافی جگرشان هفتاد هزار نفر می‌خورند.»

عدم آگاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از عذاب قبر

محمد بن اسماعیل بخاری و نسائی، یکی دیگر از صاحبان صحاح شش‌گانه، در این باره می‌نویسند:

«حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَزْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا وَقَالَ حَزْمَلَةُ أَخْبَرَنَا بَن وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُؤْنُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ بَن شَهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَزْوَةُ بِنَ الرَّبِيعِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ فَارْتَاعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ قَالَتْ عَائِشَةُ فَلَبِئْنَا لِيَالِي ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّهُ أُوجِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ عَائِشَةُ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدُ يَسْتَعِيدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ.»

محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۱، ص ۴۱۰، کتب المساجد و مواضع الصلاة، باب اسْتِحْبَابِ التَّعَوُّدِ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، ح ۵۸۴ و احمد بن شعيب ابو عبد الرحمن النسائي، سنن النسائي (المجتبى)، عبدالفتاح أبو غدة، هشت جلدی، چاپ دوم، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۰۶ ق، ۱۹۸۶ م، ج ۴، ص ۱۰۴، کتاب الجنائز، باب: التَّعَوُّدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، ح ۲۰۶۴.

«عایشه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه [و آله] بر من وارد شد در حالی که زنی یهودی نزد من بود و می‌گفت: آیا می‌دانید که شما در قبر عذاب می‌شوید. پیامبر صلی الله علیه [و آله] ترسید و گفت: یهودند که در قبر عذاب می‌شوند. چند شب گذشت سپس پیامبر صلی الله علیه [و آله] فرمود: آیا می‌دانی به من وحی شده که شما در قبر عذاب می‌شوید؟ رسول خدا صلی الله علیه [و آله] پس از آن، از عذاب قبر، به خدا پناه می‌برد.»

همان گونه که روشن است، بر اساس این نقل بخاری و نسایی، اولاً یک زن یهودی از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله دانتر بوده و ثانیاً ایشان تحت تاثیر افکار یهود قرار داشته است.

تأثیر پذیری در مسائل فقهی

بخاری، مسلم، ابی داود و ابن ماجه، که همه از صاحبان کتابهای شش گانه اهل سنت هستند، چنین روایت کرده اند:

«حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ فَرَأَى الْيَهُودَ تَصُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا يَوْمٌ صَالِحٌ هَذَا يَوْمٌ نَجَّى اللَّهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَصَامَهُ مُوسَى. قَالَ: فَأَنَا أَحَقُّ بِمُوسَى مِنْكُمْ فَصَامَهُ وَ أَمَرَ بِصِيَامِهِ.»

محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۲، ص ۷۰۴، کتاب الصوم، باب صیام یوم عاشوراء، ح ۱۹۰۰، و ج ۳، ص ۱۴۳۴، کتاب فضائل الصحابة، باب إثبات اليهود النبي صلى الله عليه [و آله] حين قدِم المدينة (هأدوا) صاروا يهودًا و أما قوله (هذنا) ثبنا هأيد تائب، و ج ۳، ص ۱۲۴۴، کتاب الأنبياء، باب قول الله تعالى: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» با اندکی تفاوت و ج ۴، ص ۱۷۲۲، کتاب التفسیر، باب «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدَاً حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ: أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» «نُنَجِّيكَ» نُقِيكَ عَلَى نَجْوَةٍ مِنَ الْأَرْضِ وَ هُوَ النَّشْرُ الْمَكَانُ الْمُرْتَفِعُ وَ ج ۴، ص ۱۷۶۴، کتاب التفسیر، باب قوله «وَلَقَدْ أُوحِينَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَأَصْلُ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى» و مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۷۹۵ - ۷۹۶، کتاب الصیام، باب صوم یوم عاشوراء، ح ۱۱۳۰ و سلیمان بن الأشعث أبو داود السجستانی الأزدي، سنن ابی داود، محمد محیی الدین عبد الحمید، چهار جلدی، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۶، کتاب الصوم، باب فی صوم یوم عاشوراء با اندکی تفاوت و محمد بن یزید أبو

عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دو جلدی، بیروت، دار الفکر، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۲،
کتاب الصیام، باب صِیَامِ یَوْمِ عَاشُورَاءَ، ۱۷۳۴، با اندکی تفاوت.

«ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه [و آله] به مدینه آمد و دید یهودیان در روز عاشورا روزه می گیرند؛ آن حضرت پرسید این چه روزی است؟ یهودیان گفتند: این روز نیکویی است. روزی است که خداوند بنی اسرائیل را از دست دشمنان نجات داده است، [به شکرانه‌ی این مطلب حضرت] موسی [علیه السلام] در این روز، روزه می گرفت. حضرت رسول صلی الله علیه [و آله] خطاب به یهودیان فرمود: ما از شما نسبت به [حضرت] موسی [علیه السلام] سزوارتریم. از این رو پیامبر صلی الله علیه [و آله] روز عاشورا را روزه گرفته و امر فرمودند که مسلمانان نیز در آن روز، روزه بگیرند.»

در نقل دیگری در صحیح مسلم و صحیح بخاری چنین آمده است:

«حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَ بَنُ الْمُيَرِّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عُمَيْسٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ يَوْمًا تُعَظَّمُ الْيَهُودُ وَتَتَّخِذُهُ عِيدًا فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ صَوْمُهُ أَنْتُمْ.»

مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۷۹۶، کتاب الصیام، باب صوم یوم عاشوراء، ح ۱۱۳۱ و ج ۲، ص ۷۹۵، کتاب الصیام، باب صَوْمِ یَوْمِ عَاشُورَاءَ، ح ۱۱۳۰ با اندکی تفاوت و محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۲، ص ۷۰۴، کتاب الصوم، باب صِیَامِ یَوْمِ عَاشُورَاءَ با اندکی تفاوت.

«ابو موسی اشعری می گوید: روز عاشورا، روزی بود که یهودیان بزرگ می شمردند و آن را عید می گرفتند، رسول خدا صلی الله علیه [و آله] فرمود: در این روز، روزه بگیرید.»

در روایت دیگری این گونه آمده است:

«حدثنا أحمد بن المنذر حدثنا حماد بن أسامة حدثنا أبو العَمَيْس أَخْبَرَنِي قَيْسٌ فذَكَرَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: فَحَدَّثَنِي صَدَقَةُ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَهْلُ خَيْبَرَ يَصُومُونَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَتَّخِذُونَهُ عِيدًا وَ يُلْبَسُونَ نِسَاءَهُمْ فِيهِ حُلِيِّهِمْ وَ شَارَتَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ]: فَصُومُوهُ أَنْتُمْ.»

صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۹۶، کتاب الصیام، باب صوم یوم عاشوراء، ح ۱۱۳۱.

«ابو موسی اشعری می گوید: یهودیان خیبر در روز عاشورا روزه و عید می گرفتند، زانانشان لباس های نیکو و زینت هایشان را می پوشیدند. رسول خدا صلی الله علیه [و آله] فرمود: پس شما هم در این روز، روزه بگیرید.»

بخاری روایتی از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزه این روز را از همه ایام برتر می دانست:

«حدثنا عُبيدُ اللَّهِ بنُ مُوسَى عن بنِ عُيَيْنَةَ عن عُبيدِ اللَّهِ بنِ أَبِي يَزِيدَ عن بنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ يَتَّخِرُ صِيَامَ يَوْمٍ فَضَّلَهُ عَلَى غَيْرِهِ إِلَّا هَذَا الْيَوْمَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَهَذَا الشَّهْرَ يَعْنِي شَهْرَ رَمَضَانَ.»

محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج ۲، ص ۷۰۵، کتاب الصوم، باب صیام یوم عاشوراء، ح ۱۹۰۲.

«ابن عباس می گوید: جز روزهی روز عاشورا و روزهی ماه رمضان، ندیدم که پیامبر صلی الله علیه [و آله] روزهی روزی را شایسته تر از روز دیگر بداند.»

علاوه بر این که بر اساس نقل بخاری، پیامبر صلی الله علیه و آله، روزهی روز عاشورا را از همه ایام، به جز ماه رمضان، برتر می دانست و به شدت مواظب بود که مردم روزهی این روز را ترک نکنند:

«حدثنا المكي بن إبراهيم حدثنا يزيد بن أبي عبيد عن سلمة بن الأكوع رضي الله عنه قال: أمر النبي صلى الله عليه [و آله] رجلاً من أشلم أن أدن في الناس أن من كان أكل فليصم بقية يومه ومن لم يكن أكل فليصم فإن اليوم يوم عاشوراء.»

محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح البخاري، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۲، ص ۷۰۵، كتاب الصوم، باب صيام يوم عاشوراء، ح ۱۹۰۳، و ج ۶، ص ۲۶۵۱، كتاب التمني، باب ما كان يبعث النبي من الأمراء والرسل واحداً بعد واحد و محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۵۵۲، كتاب الصيام، باب صيام يوم عاشوراء، ۱۷۳۵ با اندکی تفاوت.

«سلمة بن اكوع می گوید: پیامبر صلی الله علیه [و آله] به مردی از قبیله ی اسلم دستور داد در میان مردم ندا دهد: هر کس که امروز چیزی خورده است، باید بقیه ی روز را روزه بگیرد و هر کسی که هنوز چیزی نخورده است باید امروز روزه بدارد؛ زیرا امروز، روز عاشوراست.»
در سنن ابی داود نیز این چنین آمده است:

«حدثنا محمد بن المنهال ثنا يزيد بن زريع ثنا سعيد عن قتادة عن عبد الرحمن بن مسلمة عن عمه أن أسلم أتت النبي صلى الله عليه [و آله] فقال: صمتم يومكم هذا قالوا: لا قال: فأتموا بقية يومكم وأفضوه.»
سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، سنن ابی داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ج ۲، ص ۳۲۷، كتاب الصوم، باب في فضل صومه.

«عبد الرحمان بن مسلمه به نقل از عمويش می گوید: قبیله ی اسلم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه [و آله] آمدند، آن حضرت فرمود: آیا امروز روزه گرفته اید؟ گفتند: خیر. فرمود: بقیه ی روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جای آورید.»

در نقل دیگری در سنن ابن ماجه، روزه گرفتن در این روز، کفاره [گناهان] سال قبل محسوب شده است:

«حدثنا أَحْمَدُ بن عَبْدِ اللَّهِ بن زَيْدٍ ثنا غَيْلَانُ بن جَرِيرٍ عن عبد الله بن مَعْبُدِ الزُّمَانِيِّ عن أَبِي قَتَادَةَ قال:

قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] صِيَامُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ إِنِّي أُحْتَسِبُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَفِّرَ السَّنَةَ الَّتِي قَبْلَهُ.»

محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٥٥٣، كتاب الصيام،

باب صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ، ح ١٧٣٨.

«ابی قتاده می گوید، رسول خدا - فرمود: از خداوند می خواهم ثواب روزهی روز عاشورا را کفاره (گناهان) سال

قبل آن قرار دهد.»

نکته ای که شایان ذکر است این که در صحیح مسلم، در نقلی آمده است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله

روز عاشورا را روزه گرفت و دستور داد: همه روزه بگیرند، اصحابشان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ این

روز را یهود و نصاری بزرگ می دارند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ان شاء الله سال آینده روز نهم محرم روزه

می گیریم اما پیش از رسیدن سال آینده ایشان از دنیا رفت!:

«حدثنا الْحَسَنُ بن عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ حدثنا بن أَبِي مَرْيَمَ حدثنا يحيى بن أَيُّوبَ حدثني إِسْمَاعِيلُ بن أُمَيَّةَ أَنَّهُ سَمِعَ

أَبَا غَطَفَانَ بن طَرِيفِ الْمُرِّيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بن عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: حِينَ صَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

[و آله] يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَوْمٌ تُعْظَمُهُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و

آله] فَإِذَا كَانَ الْعَامُ الْمُقْبِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ صُمْنَا الْيَوْمَ التَّاسِعَ قَالَ: فَلَمْ يَأْتِ الْعَامُ الْمُقْبِلُ حَتَّى تُؤْفَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

عَلَيْهِ [و آله].»

مسلم بن الحجاج أبو الحسين نيشابوري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٢، ص ٧٩٧، كتاب

الصيام، باب أَيُّ يَوْمٍ يُصَامُ فِي عَاشُورَاءَ، ح ١١٣٤.

«عبد الله بن عباس می گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله [و آله] روز عاشورا روزه می گرفت و دستور

داد که مردم در این روز، روزه بگیرند، اصحاب به ایشان گفتند: این روز، روزی است که یهودیان و نصرانی ها، بزرگ

می‌دارند! رسول اکرم صلی الله علیه [و آله] فرمود: ان شاء الله، سال آینده روز نهم محرم روزه می‌گیریم. ابن عباس می‌گوید: هنوز سال آینده فرا نرسیده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه [و آله] از دنیا رفت.»

ارتباط با مسیحی‌ها

در چند جای صحیح بخاری، عایشه از آغاز بعثت پیامبر سخن می‌گوید که در برخی قسمت‌ها با تفصیل بیش‌تری نقل شده است. در این جا ماجرا از «کتاب التعبير» صحیح بخاری نقل می‌شود که نسبت به دیگر بخش‌ها مفصل‌تر است.

«حدثنا يحيى بن بكير حدثنا الليث عن عقيل عن بن شهاب و حدثني عبد الله بن محمد حدثنا عبد الرزاق حدثنا معمر قال الزهري: فأخبرني عروة عن عائشة رضي الله عنها أنها قالت: أول ما بُدئ به رسول الله صلي الله عليه [و آله] من الوحي الرؤيا الصادقة في النوم فكان لا يرى رؤيا إلا جاءت مثل فلق الصبح فكان يأتي جراً فيتحنث فيه و هو التعبد الليالي ذوات العدد و يترود لذلك ثم يرجع إلى خديجة فتزوده لمثلها حتى فجئه الحق وهو في غار جراً فجاءه الملك فيه فقال: اقرأ فقال النبي صلي الله عليه [و آله]: فقلت: ما أنا بقاري فأخذي فعطني حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني فقال: اقرأ فقلت ما أنا بقاري فأخذي فعطني الثانية حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني فقال: اقرأ فقلت ما أنا بقاري فأخذي فعطني الثالثة حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني فقال: اقرأ باسم ربك الذي خلق حتى بلغ علم الإنسان ما لم يعلم فرجع بها ترجف بواديه حتى دخل على خديجة فقال: زملوني زملوني فزملوه حتى ذهب عنه الروع فقال: يا خديجة ما لي وأخبرها الخبر و قال: قد حشيت على نفسي فقالت له: كلا أبشر فوالله لا يخزيك الله أبداً إنك لتصل الرحم و تصدق الحديث و تحمل الكل و تفرى الصيف و تُعين على نوائب الحق ثم انطلقت به خديجة حتى أتت به ورقة بن نوفل بن أسد بن عبد العزى بن قصي وهو بن عم خديجة أخي أبيها وكان امرأ تنصر في الجاهلية وكان يكتب الكتاب العربي فيكتب بالعربية من الإنجيل ما شاء الله أن يكتب وكان شيخاً كبيراً قد عمي فقالت له خديجة أي بن

عَمَّ اسْمَعُ مِنْ بِنِ أَخِيكَ فَقَالَ وَرَقَةَُ بِنِ أَحِي: مَاذَا تَرَى فَاخْبِرَهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وِ آلِهِ] مَا رَأَى فَقَالَ وَرَقَةَُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَذَعًا أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وِ آلِهِ]: أَوْ مَخْرَجِي هُمْ فَقَالَ وَرَقَةَُ: نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتُ بِهِ إِلَّا عُودِي وَإِنْ يُدْرِكُنِي يَوْمُكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا ثُمَّ لَمْ يَنْسَبْ وَرَقَةَُ أَنْ تُؤْفَى وَفَتَرَ الْوَحْيَ فَتَرَةً حَتَّى حَزِنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وِ آلِهِ] فِيمَا بَلَّغْنَا حُزْنًا عَدَا مِنْهُ مِرَارًا كَيْ يَنْتَرِدِّي مِنْ رُؤُوسِ شَوَاهِقِ الْجِبَالِ فَكَلَّمَا أَوْفَى بِذُرُوءَةِ جَبَلٍ لِكَيْ يُلْقِيَ مِنْهُ نَفْسَهُ تَبَدَّى لَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا فَيَسْكُنْ لِدَلِّكَ جَأْشُهُ وَتَقِرُّ نَفْسُهُ فَيَرْجِعُ فَإِذَا طَالَتْ عَلَيْهِ فَتْرَةُ الْوَحْيِ عَدَا لِمِثْلِ ذَلِكَ فَإِذَا أَوْفَى بِذُرُوءَةِ جَبَلٍ تَبَدَّى لَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.»

محمد بن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٦، ص ٢٥٦١، كتاب التعبير، باب أوّل
 ما بُدئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وِ آلِهِ] مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ، ح ٦٥٨١ و ج ١، ص ٤، كتاب بدء الوحي، ح ٣؛
 و ج ٤، ص ١٨٩٤، كتاب التفسير، باب تفسير سُورَةِ أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ و ج ٣، ص ١٢٤١، كتاب بدء الخلق،
 باب وقال رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ [در این جا بخش کوتاهی از ماجرا را بیان کرده است] مسلم بن حجاج نیشابوری،
 صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ١٤٣ - ١٣٩، كتاب الايمان، باب بدء الوحي الي رسول الله
 صلى الله عليه [وِ آلِهِ].

«عایشه می گوید: اولین بار که به حضرت وحی شد رؤیای صادقه بود سپس ایشان به خلوت نشینی علاقه مند شد، به غار حرا می رفت، شبها عبادت می کرد سپس نزد خانواده بر می گشت و توشه می گرفت و می رفت. فرشته در غار حرا بر وی نازل شد و گفت: بخوان. فرمود: خواندن نمی دانم. فرشته حضرت را به حدی فشار داد که ایشان فرمود: طاقتم تمام شد. باز فرشته گفت: بخوان. فرمود: خواندن نمی دانم. فرشته بار دیگر آن حضرت را به حدی فشار داد که ایشان فرمود: طاقتم پایان یافت. باز فرشته گفت: بخوان. فرمود خواندن نمی دانم. گفت: بخوان به نام پروردگارت که آفرید تا آیهی سوم سورهی علق. حضرت در حالی که دلش می لرزید بازگشت و با آن حال نزد خدیجه

رفت و گفت: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید تا اضطراب و ترسش ریخت. داستان را برای خدیجه نقل کرد و گفت: بر خویشتن بیمناکم. خدیجه او را دل‌داری داد و گفت: هرگز نترس، بشارت می‌دهم که خداوند هرگز تو را خوار و زبون نمی‌کند؛ زیرا تو صله‌ی رحم به جا می‌آوری و راست‌گو هستی و به فقیران کمک می‌کنی و مهمان نواز هستی و در راه حق، سختی‌ها را تحمل می‌کنی. [حضرت] خدیجه [علیها السلام] پیامبر صلی الله علیه [و آله] را نزد پسر عمویش «وَرَقَةُ بن نوفل»، که پیرمردی نابینا بود و در جاهلیت به مسیحیت گرویده بود و زبان عبری می‌دانست و انجیل را به این زبان می‌نوشت، برد و پیامبر برای او داستان را شرح داد. ورقه گفت: این همان ناموس [فرشته] است که بر موسی نازل شده است. ورقه در ادامه می‌گوید: ای کاش هنگامی که قومت تو را بیرون می‌کنند [اشاره به هجرت به مدینه] من جوان می‌شدم. پیامبر صلی الله علیه [و آله] فرمود: آیا مرا بیرون می‌کنند؟! ورقه گفت: آری، هر مردی تعالیمی الهی مانند تو آورده با او دشمنی شده است، اگر آن روز را درک کنم تو را یاری می‌کنم و پشتیبانت می‌گردم. عایشه در ادامه می‌گوید: سپس ورقه از دنیا رفت. مدتی گذشت و وحی بر پیامبر نازل نشد. پیامبر صلی الله علیه [و آله] اندوهگین شد و همین‌طور در روزهای بعد ناراحتی‌اش فزونی یافت تا این که بارها بی‌مهابا از کوه بالا می‌رفت و همین که بالای کوه می‌رسید تا خود را به پایین پرتاب کند، جبرئیل در برابرش آشکار می‌گشت و می‌گفت: ای محمد به راستی تو پیامبر بر حق هستی. پیامبر صلی الله علیه [و آله]، با این حرف جبرئیل، آرام می‌شد و نفسش آرامش می‌یافت و باز می‌گشت. دیگر بار نیز اگر نزول وحی تأخیر می‌افتاد، باز پیامبر بالای کوه می‌رفت که خود را به پایین پرتاب کند و همین که بالای کوه می‌رسید که خود را به پایین پرتاب کند، جبرئیل در برابرش آشکار می‌گشت و همان حرف‌ها را تکرار می‌کرد!

همان‌گونه که می‌بینید در این روایت جعلی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله را ترس فرا گرفته و از نبوتش خبر ندارد و ورقه بن نوفل که فردی نابینا و نصرانی است، ایشان را از پیامبریش آگاه می‌سازد. علاوه بر این که پس

از این داستان، نعوذ بالله، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به نبوتش ایمان کامل ندارد؛ از این رو هر وقت در نزول وحی تأخیر می‌افتاد، می‌خواست خودکشی کند و دل‌داری جبرئیل نیز در هر بار، فایده‌ای نداشت.

نقد و بررسی

در یک سخن، روایت‌های بالا دارای نکات زیر است که سزاوار نقد و بررسی است:

۱- تأثیر پذیری از یهودیان؛

۲- شک و تردید در نبوت و آگاهی از نبوت به وسیله‌ی ورقة بن نوفل مسیحی.

در ادامه به نقد و بررسی این دو نکته پرداخته خواهد شد.

تأثیر پذیری از یهود

همان‌گونه که گذشت، یکی از مطالبی که در کتابهای شش‌گانه به آن پرداخته شده، بحث تأثیر پذیری از یهودیان

در مباحث اعتقادی و فقهی است که شامل دو بخش زیر می‌باشد:

۱-۲: تأثیر پذیری در مسائل توحیدی و مسائل مربوط به قیامت؛

۲-۲: تأثیر پذیری در مسائل فقهی هم چون روزه در روز عاشورا.

در نقد مطالب بالا، ابتدا به صورت مختصر به معرفی یهودیان از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم.

خداوند تبارک و تعالی در برخی آیات قرآنی، یهودیان را سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان معرفی کرده است:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...» «مائده/۸۲»

«به‌طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت.»

در آیه‌ای دیگر، خداوند می‌فرماید: یهود و نصارا از تو راضی نمی‌شوند مگر این که از آنان پیروی کنی:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي

جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ. «بقره/۱۲۰»

«هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، [تا این که به طور کامل، تسلیم خواسته‌هایشان شوی، و] از آیین

[تحریف یافته] آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی،

پس از آن که آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برایت نخواهد بود.»

در آیهی دیگری، قرآن سرپرستی یهود و نصارا را نشانه‌ی قرار گرفتن در زمره‌ی آنها و ظالم بودن و هدایت نشدن

دانسته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. «مائده/۵۱»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را سرپرست خود انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند و کسانی

که از شما و آنان را سرپرست خود قرار دهند، از آنها هستند؛ خداوند جمعیت ستم‌کار را هدایت نمی‌کند.»

بنابراین آیات بالا، نکات زیر را گوش زد می‌کند:

۱. یهودیان سرسخت‌ترین دشمنان مسلمانان هستند؛

۲. رضایتشان از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بستگی به پیروی تام و تمام رسول خدا صلی الله علیه

و آله از آنهاست؛

۳. پیروی از یهود و نصارا مساوی با عدم یاری از جانب خداست؛

۴. سرپرست قرار دادن یهود و نصارا مساوی با در زمره‌ی آنان قرار گرفتن، ظالم بودن و عدم هدایت است.

از طرف دیگر به فرموده‌ی قرآن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آخرین پیامبر الهی است:

«ما كان مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.» «احزاب/

«۴۰»

و دین ایشان، ناسخ همه‌ی ادیان گذشته اعم از یهودیت، مسیحیت و ... می‌باشد و برای هدایت همه‌ی بشریت آمده است. برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.» «اعراف/ ۱۵۸»

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» «نحل/ ۴۴»

علاوه بر این که در خصوص یهود و نصارا، خداوند در قرآن تصریح فرموده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر آن‌ها نازل شده است که حقایق دینی را برایشان بیان کند نه این که از آن‌ها پیروی نماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ

جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» «مائده/ ۱۹»

«ای اهل کتاب! پیامبر ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ در حالی که حقایق را برایتان بیان می‌کند تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای!» (هم اکنون، پیامبر) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست.»

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ

اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ.» «مائده/ ۱۵»

«ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد و از بسیاری از آن (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست) صرف نظر می‌نماید. (آری) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.»

بنابراین، بر اساس دو آیهی بالا، نه تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیرو یهود و نصارا نبوده، بلکه به دستور خداوند مأمور بوده‌اند که حقایق دینی را برای یهود و نصارا بیان کنند؛ با وجود این که بر اساس برخی از آیات قرآنی، پیامبر صلی الله علیه و آله، مأمور به پیروی از وحی الهی بوده و اساساً چیزی غیر از وحی نفرموده‌اند. خداوند در آیاتی به این مسأله پرداخته است:

«وَأْتِيَغ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ.» «یونس/۱۰۹»

در جای جای قرآن این تعبیر و یا همانند آن، آمده است برای نمونه در آیهی صد و ششم سوره‌ی انعام و پانزدهم سوره‌ی یونس و نهم سوره‌ی احقاف و پنجاهم سوره‌ی انعام، این مطلب آمده است. در آیه‌ای دیگر، خداوند بر دهان همه‌ی کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم به پیروی از دیگران می‌کنند، زده و می‌فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.» «نجم/ ۳ و ۴»

«و هرگز [پیامبر] از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید!؛ آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!.»

بنابراین همان گونه که ملاحظه شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها مأمور بوده‌اند به جز وحی، از کسی پیروی نکنند؛ بلکه بر اساس آیهی بالا، سخنی به جز وحی، بر زبان جاری نمی‌نمودند. در این جا پرسش ما از نویسندگان کتابهای شش‌گانه اهل سنت این است: اگر سرپرستی یهود و نصارا، مساوی با در زمره‌ی آنان بودن، ظلم و عدم هدایت است، فرا گرفتن درس خداشناسی از یهودیان چه حکمی دارد؟! و چه طور ممکن است فردی نصرانی،

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از پیامبریش آگاه سازد؟! حال که یهود بر اساس آیهی قرآن، سرسخت‌ترین دشمن مسلمانان هستند، آیا پیروی از آن‌ها نشانه‌ی مبارزه با خداوند نیست؟! آیا پیروی نمودن پیامبر صلی الله علیه و آله از یهود و نصارا، با آیاتی از قرآن که بر پیروی صرف پیامبر صلی الله علیه و آله از وحی دلالت می‌نمود، تناقض ندارد؟! و ...

شک و تردید در پیامبری

همان گونه که گذشت، در چند جای صحیح بخاری به نقل از عایشه، سخن از آغاز بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله به میان آمده است که در این روایات نسبت‌های ناروایی به آن حضرت داده اند که از این قبیل است:

۱- ایشان اطلاع نداشت که پیامبر شده است؛

۲- ورقه بن نوفل مسیحی ایشان را از نبوتش آگاه نمود؛

۳- تنها به دلیل نزول دیر هنگام وحی، در نبوت خود شک نمود؛

۴- چندین بار قصد کرد خودکشی کند؛

۵- علی رغم تاکید جبرئیل بر پیامبریش، باز هم یقین به نبوت خود نداشت.

در نقد مطالب فوق، توجه به این نکات دارای اهمیت ویژه است:

۱- عایشه تنها راوی این ماجراست و به اعتراف خودش، سال چهارم یا پنجم بعثت به دنیا آمده، پس شاهد عینی

نبوده و از پیش خود و بدون استناد به دیگری، این مطالب را می‌گوید.

۲- بر اساس نقل عایشه، فرشته‌ی وحی به پیامبر فرمان می‌دهد کلام خدا را بخواند و پیامبر می‌فرماید: خواندن

بلد نیستم، و جبرئیل بدن ایشان را به شدت فشار می‌دهد. در این جا سه احتمال وجود دارد:

الف- پیامبر صلی الله علیه وآله بخواهد از روی لוחی بخواند ولی بلد نباشد. بر اساس این احتمال، دیگر فشارهای مکرر دلیلی ندارد؛ زیرا فشار دادن فرد ارتباطی به یادگیری اش ندارد.

ب- منظور جبرئیل این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله، به دنبال او بخواند. این کار نیز امری دشواری نبود که پیامبری که به هوش و ذکاوت معروف بوده، نتواند انجام دهد و جبرئیل مجبور به استفاده از زور شود.

ج- آن چنان که از برخی روایات شیعه و اهل سنت به دست می‌آید، پیامبر صلی الله علیه و آله، خواندن و نوشتن بلد بوده و از اساس این روایت صحیح بخاری جعلی است.

۳- بر اساس بسیاری از روایات شیعه و سنی هنگامی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد، به صورت فردی با ادب می‌آمد، اجازه می‌گرفت و حضرت در کمال آرامش و راحتی می‌فرمود: این برادرم جبرئیل است و چنین می‌گوید و در هیچ روایت دیگری نیامده است که جبرئیل پیامبر صلی الله علیه و آله را این گونه آزار داده باشد. برای نمونه از روایات اهل سنت، می‌توان به روایات مربوط به خبر دادن جبرئیل علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره کرد که در آن، جبرئیل علیه السلام، بسیار مودبانه و با احترام کامل خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مشرف شدند.

۴- تا کسی آمادگی چنین منصب عظیمی [پیامبری و ختم نبوت] را نداشته باشد، معنا ندارد خداوند حکیم چنین وظیفه‌ای را به او واگذار کند. چگونه ممکن است کسی که نداند چه اتفاقی برایش افتاده و از همسرش می‌پرسد: «چرا این گونه شده‌ام»، برای این مقام بلند و وظیفه‌ی بسیار سنگین انتخاب شود؟.

۵- چگونه ممکن است اطلاعات حضرت خدیجه علیها السلام و ورقه، نسبت به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، بیش از خود ایشان باشد؟! و آیا هیچ مسلمانی می‌تواند بپذیرد که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، از پیامبری خودش آگاه نبوده و با گفته‌ی یک نصرانی فهمیده که به پیامبری مبعوث شده است.

۶- آیا ممکن است، آن چنان که قرآن کریم در آیهی سی‌ام سوره‌ی مریم فرموده، حضرت عیسی علیه السلام، در گهواره از پیامبری‌اش آگاه باشد و نترسد و حضرت یحیی علیه السلام نیز در کودکی پیامبر شود و نهراسد، اما خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و با فضیلت‌ترین و برترینشان، در چهل سالگی، نه تنها نمی‌داند پیامبر شده، بلکه وحشت وجودش را فرا می‌گیرد و همسرش او را می‌پوشاند تا ترسش بریزد؟!؛

۷- بر اساس فرمایش علامه جعفر مرتضی عاملی، این ترس و وحشت، با آیات قرآنی که نزول وحی را عامل و باعث آرامش روحی و اطمینان قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند، در تنافی و تعارض آشکار است [جعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیره النبی الأعظم، ۳۵ جلدی، چاپ پنجم، لبنان، المرکز الإسلامی للدراسات، ۱۴۲۵ ق - ۲۰۰۵ م، ج ۳، ص ۲۳].

مانند این آیه که می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا.» «فرقان/۳۲»

«و کافران گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی‌شود؟!» این به دلیل آن است که قلب تو را به وسیله‌اش

محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم.»

۸- از ادامه‌ی روایت عایشه به دست می‌آید که آن حضرت صلی الله علیه و آله، در هنگام دیر نازل شدن وحی، در نبوتش شک می‌کرد و قصد خودکشی می‌نمود، ولی جبرئیل علیه السلام در برابرشان آشکار می‌گشت و به ایشان اطمینان می‌داد که بدون شک پیامبر خداست! و پس از مدتی، باز همین شک بر پیامبر صلی الله علیه و آله غلبه می‌کرد و باز می‌خواست خودکشی کند که جبرئیل علیه السلام دوباره می‌آمد و به ایشان اطمینان می‌داد و این در حالی است که این شک با عقل، قرآن و روایات معصومین علیهم السلام سازگار نیست زیرا:

تناقض با عقل

از نظر عقلی، چگونه ممکن است خدا کسی را به پیامبری برگزیند، ولی آن شخص به پیامبری اش شک کند، به حدی که قصد خودکشی نماید و با وجود اطمینانی که جبرئیل علیه السلام به او می‌دهد، باز هم در فرصتی دیگر از شدت شک و تردید، اقدام به این کار نماید! و باز جبرئیل مانع شود؟! و با این حال خداوند اطاعت چنین شخصی را، بی‌چون و چرا، بر همه‌ی مردم واجب گرداند و از او با عنوان «اسوه‌ی حسنة» یاد کرده است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ
إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (نساء/۵۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است»

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى
الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ». (نور/۵۴).

«به آنها بگو: اطاعت خدا و اطاعت پیامبرش را کنید پس اگر سرپیچی کنید و روی گردان شوید پیغمبر مسؤول اعمال خویش است (و وظیفه خود را انجام داده) و شما هم مسؤول اعمال خود هستید، اما اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد او موظف است فرمان خدا را آشکارا به همگان برساند.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ». (محمد/۳۳).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اطاعت کنید و [با سرپیچی از او] اعمال خود را باطل نکنید.»

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». (احزاب/۲۱).

قرآن مجید در آیهی هشتاد و یکم از سورهی آل عمران می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَأَيْتُمْ قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ»

«و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروانشان)، پیمان مؤکد گرفت، که هر گاه کتاب و

دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آن چه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان

بیاورید و او را یاری کنید! سپس (خداوند) به آن‌ها گفت: «آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد

بستید؟» گفتند: «(آری) اقرار داریم!» (خداوند به آن‌ها) گفت: «پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم.»

مفسرین گفته‌اند که مراد از جملهی «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»، پیامبر خاتم حضرت

محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. طبری ذیل این آیه، از صفحه‌ی ۳۳۱ تا صفحه‌ی ۳۳۴ جلد سوم تفسیرش، روایات

متعددی نقل کرده و در پایان، تصدیق می‌کند که مراد از «پیامبر» در این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد:

«وَأُولَى الْأَقْوَالِ بِالصَّوَابِ عِنْدَنَا فِي تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ: أَنْ جَمِيعَ ذَلِكَ خَبْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ أَنْبِيَائِهِ أَنَّهُ أَخَذَ

مِيثَاقَهُمْ بِهِ، وَأَلْزَمَهُمْ دَعَاءَ أُمَّمِهِمْ إِلَيْهِ وَالْإِقْرَارَ بِهِ ... فَتَأْوِيلُ الْآيَةِ: وَادْكُرُوا يَا مَعْشَرَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ

لَهُمَا آتَيْتُكُمْ أَيُّهَا النَّبِيُّونَ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ، ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِي مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِهِ، يَقُولُ: لِتَصَدِّقَنَّهُ

وَلتَنْصُرُنَّهُ.»

محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، ابو جعفر الطبری، تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل آی

القرآن)، ۳۰ جلدی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۳۱ تا ۳۳۴.

بهترین قول نزد ما در تفسیر آیه فوق، این است: تمامی این آیات خبری است که می‌فرماید خداوند از تمامی

پیامبرانش پیمان گرفته که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و او را یاری نمایند و امت‌هایشان را به این

امر ملزم کنند و از آنها اقرار بگیرند ... بنابراین، تفسیر آیه چنین است: ای اهل کتاب به یاد بیاورید زمانی را که خداوند

از انبیای خود پیمان گرفت زمانی که بر شما مبعوث شدند فرمود ای پیامبران کتاب و حکمت بر شما نازل شد، بعد از آن رسولی از نزد من برای شما خواهد آمد که کتابهایی شما را تصدیق می کند، زمانی که او مبعوث شود باید به او ایمان بیاورید و تصدیق و یاری اش نمایید.

ابن عاشور نیز ذیل این آیه می نویسد:

«وفي أخذ العهد على الأنبياء زيادة تنويه برسالة محمد صلى الله عليه وسلم وهذا المعنى هو ظاهر الآية و به

فسر محققوا المفسرين من السلف والخلف منهم علي بن أبي طالب و ابن عباس و طاووس و السدي.»

محمد الطاهر بن عاشور، التحرير والتنوير، ۳۰ جلدی، تونس، دار سحنون للنشر والتوزيع، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۲۹۹.

«گرفتن پیمان از پیامبران علیهم السلام، برای بالا بردن و رفعت دادن رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و این همان معنایی است که از ظاهر آیه به دست می آید، در میان مفسران قرآن، محققینشان از گذشته تاکنون، این آیه را همین گونه تفسیر کرده اند که برخی از آن ها عبارتند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن عباس، طاووس و سدی.»

تناقض با قرآن

از طرف دیگر، خداوند در آیه یازدهم سوره ی نجم می فرماید: «مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» یعنی قلب (پاك او) در آن چه دید هرگز دروغ نگفت؛ این آیه، دلالت بر این دارد که قلب پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آن چه را دیده (نزول وحی) تکذیب نکرده است و یا در آیه ای دیگر، خداوند متعال خطاب به ایشان می فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» «یوسف/۱۰۸»

«بگو: «این راه من است، من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه ی مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم! منزّه

است خدا! و من از مشرکان نیستم!.»

در این آیه، خداوند از پیامبرش صلی الله علیه و آله، می‌خواهد به مردم بگوید: راهی را که به آن دعوت می‌کند با بصیرت کامل است و ذره‌ای شک و تردید در آن راه ندارد، در این صورت، دیگر شک و تردید در پیامبری چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟!

با توجه به آیاتی که بیان شد، آیا نسبت دادن شک و تردید در پیامبری به رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالف قرآن نیست؟ و آیا چنین نسبتی با حکمت فرستادن پیامبران، در تعارض نمی‌باشد؟!

تعارض با روایات

علاوه بر آیات بالا، روایاتی در منابع شیعه و اهل سنت آمده است که با شک و تردید داشتن آن حضرت صلی الله علیه و آله، در نبوتش، سازگاری ندارد که به بیان چند روایت بسنده می‌کنیم:

امیر المؤمنین علی علیه السلام به حارث همدانی فرمود:

«ألا إني عبد الله وأخو رسوله وصديقه الأول، قد صدقته وأدم بين الروح والجسد.»

«ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادي شیخ مفید، الأمالی، تحقیق: حسین استاد ولی - علی اکبر غفاری، یک جلدی، چاپ دوم، بیروت، دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق - ۱۹۹۳ م، ص ۶ باب: الحارث الهمدانی مع علی علیه السلام و ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، الأمالی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، یک جلدی، چاپ اول، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۲۶، باب: حدیث علی علیه السلام مع الحارث الهمدانی.»

«آگاه باش من بندهی خدا و برادر پیامبرش صلی الله علیه و آله و اولین فردی هستم که پیامبری ایشان را تصدیق کردم. من او را هنگامی تصدیق کردم که آدم میان روح و جسد بود [هنوز روح در او دمیده نشده بود].»

ابن شهر آشوب مازندرانی نیز چنین نقل می‌کند:

«كنت نبيا وآدم بين الماء والطين.»

محمد بن علي بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح، شرح ومقابله: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، سه جلدی، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق - ۱۹۵۶ م، ج ۱، ص ۱۸۳، فصل: في اللطائف.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که آدم میان آب و گل بود، من پیامبر بودم.»

ترمذی، از علمای اهل سنت نیز، پیرامون همین موضوع، روایتی از ابوهریره نقل می کند و سندش را نیز صحیح می داند:

«عن أبي هريرة قال قالوا يا رسول الله متى وَجَبَتْ لك التُّبُوَّةُ قال وَآدَمُ بين الرُّوحِ وَالْجَسَدِ.»

محمد بن عیسی ابو عیسی الترمذی السلمی، سنن ترمذی، تحقیق: أحمد محمد شاکر و آخرون، ج ۵، ص ۵۸۵، کتاب الْمَنَاقِبِ عن رسول الله صلی الله علیه [و آله]، باب في فَضْلِ النبي صلی الله علیه [و آله] و محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، چهار جلدی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م، ج ۲، ص ۶۶۵.

«ابوهریره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه [و آله] پرسیدند: چه هنگام پیامبری بر شما واجب گردید؟»

حضرت فرمودند: زمانی که آدم میان روح و جسد بود [هنوز روح در او دمیده نشده بود.]»

ترمذی پس از نقل حدیث بالا می گوید:

«هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ»

حاکم پس از نقل این حدیث می نویسد:

«هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرُجْ»

«سند این حدیث صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را در صحیحشان نقل نکرده اند.»

در صحیح بخاری، روایتی نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله، از خودکشی نهی می کرده اند:

«حدثنا عبد الله بن عبد الوهّاب حدثنا خالد بن الحارث حدثنا شُعْبَةُ عن سُلَيْمَانَ قال: سمعت دُكْوَانَ يحدث عن أبي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عن النبي صلي الله عليه [و آله] قال: من تَرَدَّى من جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا...»

محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح بخاري، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۵، ص ۲۱۷۹، كتاب الطب، باب شرب السم والدواء به و بما يخاف منه و الخبيث.

«پیامبر صلی الله علیه [و آله] فرمود: هر کسی خود را از کوه پایین بیندازد و خودکشی کند، در آتش جهنم می افتد و برای همیشه در آن خواهد بود.»

در این جا این پرسش پیش می آید که چگونه می شود پیامبر صلی الله علیه و آله، از خودکشی نهي کنند اما خود به این کار اقدام نمایند و جبرئیل علیه السلام مانع شود و با این وجود در فرصتی دیگر باز هم اقدام به خودکشی کند و باز جبرئیل مانع شود؟! آیا نسبت دادن چنین مطالبی به پیامبر صلی الله علیه و آله در کتابهای اهل سنت، آن حضرت را مصداق این آیه قرار نمی دهد که می فرماید:

«تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ...» «بقره/۴۴»

«آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید.»

بنابراین بر اساس دلایلی که بیان شد، چگونه می توان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، را متهم نمود که در پیامبری- اش شک داشته است؟! از این روست که شیعیان، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را، از این نسبت های ناروا مبرا دانسته و وارد ساختن این نسبت ها را در کتاب های اهل سنت، کار دستان ناپاک اموی و عباسی می دانند.

نتیجه گیری

از پژوهش حاضر به دست می‌آید که برخی از اهانت‌هایی که در دیگر کشورها علیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله صورت می‌گیرد، ثمره‌ی مطالعه‌ی کتاب‌های برخی از مستشرقان تندرو هم‌چون «ایگناس گلدزیهر» و «مونتگمری وات» می‌باشد و خاستگاه اندیشه و قضاوت‌های ناعادلانه‌ی آنها، عموماً بازتاب دیدگاه نویسندگان کتاب‌های شش‌گانه اهل سنت درباره‌ی سیره‌ی نبوی است. نویسندگان این کتب، کار را به جایی رسانده‌اند که برترین پیامبر الهی و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله را حتی در خداشناسی متأثر از یهود، معرفی نموده‌اند.

بنابراین کتاب‌های شش‌گانه اهل سنت در نشان دادن چهره‌ی واقعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به جهانیان، منابع قابل اعتمادی نیستند و آن چه در این ره‌گذر روشن‌گر است؛ مراجعه به قرآن و روایات ناب شیعه‌ی دوازده امامی و بهره‌مندی از عقل سلیم و قواعد مسلم علم کلام است و طبیعتاً این روی‌کرد در اسلام‌شناسی و جذب غیر مسلمانان به اسلام ناب که همان مکتب اهل بیت علیهم السلام است، تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر (عج)